



ECREA  
Barcelona  
2008

## نشست انجمن آموزش و پژوهش ارتباطات اروپا بارسلونا (۲۰۰۸) مات فرهنگی

گزارش  
مستقر

● ناصر عابدینی  
مدیر طرح و برنامه رادیو جوان

شدم و از کار پژوهشی که بیشتر سامان داده بودم چکیده‌ای تهیه کردم و برای دبیرخانه دومین اجلاس (Association) ECREA که در سال ۲۰۰۸ در بارسلونا برگزار می‌شد فرستادم. پس از چندی دکتر کلاتتری (مدیر پژوهش‌های رادیو) مژده پذیرش مقاله‌ام را داد. خیلی خوشحال شدم. در متن ارسالی از اجلاس ۲۰۰۸ بارسلونا چنین آمده بود: «خوشحالیم که به اطلاع شما برسانیم مقاله شما با عنوان «بازنمایی زنان در رادیو ایران» در دومین اجلاس ECREA در بارسلونا برای سال ۲۰۰۸ پذیرفته شده است.... مقاله شما پس از بررسی‌های بسیار دقیق انتخاب شده است.»

عادت‌ها نقش مهمی در آسان کردن رفتارها و تأملات ما در زندگی روزمره دارند. این عادت‌ها به ما کمک می‌کنند تا کارها را در کمترین زمان ممکن انجام دهیم. اما تکیه صرف بر عادت‌ها می‌تواند مانع از نوگرایی و خلاقیت شود. یکی از عادت‌شکنی‌های مهم در زندگی هر فرد، سفر کردن است. در سفر کردن، روزمرگی رنگ می‌بازد و فرد زندگی را به گونه‌ای دیگر برای مدتی کوتاه تجربه می‌کند. اما همین مدت کوتاه می‌تواند فرد را به تأمل و بازاندیشی در ابعاد مختلف زندگی وادار سازد. سفر به بارسلونای اسپانیا چنین تجربه‌ای در عرصه زندگی فردی و آموزشی‌ام بود. در اوایل بهار ۱۳۸۷ به همت اداره کل پژوهش‌های رادیو فراخوان مقاله‌ای برای یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نشست‌های علمی مربوط به ارتباطات و رسانه به دستم رسید. دست به کار

پس از پذیرش مقاله، برای شرکت در اجلاس بارسلونا، ثبت نام کردم. مقاله اصلی را نیز برای ارائه در نشست آماده کردم و پس از ترجمه به زبان انگلیسی آن را ارسال کردم. مشوقان اصلی من برای شرکت در این اجلاس دکتر خجسته (معاون محترم صدا) و دکتر کلانتری بودند. آن دو بزرگوار اصرار داشتند که حتماً نماینده‌ای از سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس مهم حضور داشته باشد. آقای عبدالحسینی (مدیر امور مالی معاونت صدا) نیز نهایت همکاری را برای تحقق این امر مبذول داشتند.

سرانجام در سحرگاه دوشنبه چهارم آذرماه ۱۳۸۷ (۲۴ نوامبر) رهسپار فرودگاه شدم. سفر حدود پنج ساعت از تهران تا فرانکفورت و حدود دو ساعت از فرانکفورت تا بارسلونا به طول انجامید. نزدیک ظهر به هتل محل اقامتم رسیدم. در طول یک

در اکثر خیابان‌ها ایستگاه‌های دوچرخه‌های کرایه‌ای وجود دارند که با انداختن سکه‌ای می‌توان از آنها استفاده کرد. مردم به قدم زدن و تردد با دوچرخه بسیار علاقه‌مندند.

یکی از پرجمعیت‌ترین خیابان‌ها در بارسلونا، خیابان مشهور رامبلا (la Rambla) است که از یک سو به میدان کاتالونیا ختم می‌شود و از سوی دیگر به میدان کلمب که اسپانیایی‌ها آن را کریستو بال کلن (Cristobal Colon) می‌نامند. مجسمه کاشف قاره آمریکا در جامه دریاوردن آن روزگار در بلندای میدان کلمب قرار دارد. کلمب با یک دست دریا را نشان می‌دهد (شاید جایی را که کشف کرده است).

رامبلا بر عکس خیابان‌های دیگر است. وسط خیابان، دو پیاده‌روی بزرگ با صندلی‌های فراوان، مربوط به رستوران‌ها وجود دارد. در کنار آنها، خیابان و پس از آن باز پیاده‌روی بزرگ. انبوه

افتتاحیه دومین اجلاس ECREA روز ششم آذر ۱۳۸۷ (۲۴ نوامبر) بود. محل برگزاری اجلاس در مرکز همایش‌های بین‌المللی بارسلونا (CCIB) در خیابان تائولات (Taulat) جنب هتل AC بارسلونا و نمایشگاه بین‌المللی شهر واقع شده است و با خیابان مشهور دیاگونال (Diagonal) حدود ۳۰۰ متر فاصله دارد.



جمعیت در پیاده‌روها موج می‌زند که می‌توان در آنها همه ملیت‌ها و اقوام را دید.

مردم را کمتر عصبانی و عجول دیدم. مسلم یکی از علت‌های مهم آن حاکمیت قانون در شهر و اجتماع (بر مردم) است. مردم قوانین را پذیرفته‌اند و نفع خود را در رعایت آن می‌دانند.

افتتاحیه دومین اجلاس ECREA روز ششم آذر ۱۳۸۷ (۲۴ نوامبر) بود. محل برگزاری اجلاس در مرکز همایش‌های بین‌المللی بارسلونا (CCIB) در خیابان تائولات (Taulat) جنب هتل AC بارسلونا و نمایشگاه بین‌المللی شهر واقع شده است و

هفته‌ای که در آنجا بودم، شهر بارسلونا را شهری زیبا، آرام و دلپذیر یافتم. اصول شهرسازی در آن به خوبی رعایت شده است. هر فردی می‌تواند با دوچرخه، موتور (موتورهای کم‌صدا)، ماشین شخصی، اتوبوس، ترموا، مترو و تاکسی به راحتی در شهر رفت و آمد کند. ترافیک به ندرت دیده می‌شد. چراغ‌های راهنمایی شبانه‌روزی‌اند و تبدیل به چشمک‌زن (زرد) نمی‌شوند و همگان در هر ساعت از شبانه‌روز خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. صدای بوق به ندرت شنیده می‌شود و صدای دزدگیر ماشین به هیچ وجه.

با خیابان مشهور دیاگونال (Diagonal) حدود ۳۰۰ متر فاصله دارد.

مراسم فوق‌العاده ساده بود. در پشت سخنرانان یک پرده بزرگ قرار داشت که علامت اجلاس بر آن نقش بسته بود و دیگر هیچ. سالن نور ملایمی داشت. سخنرانان به انگلیسی سخن می‌گفتند مگر میزبانان که اسپانیایی حرف می‌زدند که البته مترجم هم‌زمان داشت. اما در کل پانل‌ها، ارائه مقاله‌ها به زبان انگلیسی بود.

مراسم با برگزاری چند سخنرانی آغاز شد؛ سخنرانی رئیس دانشگاه آزاد بارسلونا (UAB) و سپس رئیس ECREA پس از ارائه این سخنرانی‌ها زمان استراحت برای نوشیدن بود و بعد ادامه جلسه. یکی از سخنرانان بانویی میانسال بود از یکی از دانشگاه‌های اروپای شرقی. به نظرم او به نکات مهمی اشاره کرد. او یادآور شد که اتحادیه اروپا (EU) را نباید صرفاً با مؤلفه‌های اروپای غربی تعریف کنیم و بشناسیم. او تأکید کرد مثلاً همانطور که هولوکاست از مقبولات جامعه اروپاست و جزء وجدان جمعی ما، باید کشتارهای کمونیست‌ها را در اروپای شرقی که به گولاک

عنوان این نشست‌های موازی (پانل‌ها) عبارت بودند از:

- مخاطب و مطالعات دریافت
- ارتباطات و دموکراسی
- سیاست و قانون ارتباطات
- آوارگی، مهاجرت و رسانه
- فرهنگ دیجیتال و ارتباطات
- مطالعات فیلم
- جنسیت و ارتباطات
- ارتباطات بین‌المللی و بین‌فرهنگی
- ارتباطات بین فردی و بین فرهنگی
- مطالعات ژورنالیسم
- ارتباطات استراتژیک و سازمانی
- فلسفه ارتباطات
- ارتباطات سیاسی
- پژوهش رادیو
- علم و ارتباطات محیطی

من تنها ایرانی حاضر در این اجلاس گسترده، پرکار و مهم بودم و در این چند روز در همه جای آن با افتخار، نشانی را که بر آن نام خودم و کشورم را دربرداشت، در معرض نمایش گذاشتم.



نشست‌های روز اول، عصر به پایان رسید. ساعت ۱۹ بازدید همگانی داشتیم از یکی از ساختمان‌های قدیمی بارسلونا: کاخ پدربالس (Palau de Pedralbes). دعوت از طرف فرماندار استان کاتالونیا (که مرکز آن بارسلوناست) با دعوتنامه رسمی برای هر یک از شرکت‌کنندگان در اجلاس صورت گرفته بود. با سه دستگاه اتوبوس شهری (خطوط) عازم آنجا شدیم. سه اتوبوس مملو از جمعیت ایستاده و نشسته. ابتدا فرماندار کاتالونیا سخنان کوتاهی ایراد کرد و به مهمانان خوش آمد گفت و سپس از مهمانان پذیرایی کرد. کاخ کم‌وبیش زیبا بود و در باغ بزرگی قرار داشت با درختانی که سنسال. یکساعتی آنجا بودیم. متوجه شدم برگشت با خودمان است. بیرون آمدم و با تاکسی به هتل محل اقامتم برگشتم. آن ایام مصادف شده بود با حملات تروریستی به هتل تاج

شهرت دارد نیز مهم تلقی کنیم و آن را جزء مقبولات در این تعریف بگنجانیم. اصرار او بر بازتعریف هویت اروپایی برایم جالب بود. در ادامه چند تن دیگر سخنرانی کردند و دقایقی نیز صرف پرسش و پاسخ حاضران و سخنرانان شد.

رأس ساعت ۱۵، نشست‌های موازی (Parallel sessions) که در آن ارائه مقاله‌ها صورت می‌گرفت شروع شد. طی این سه روز بیش از ۷۰۰ مقاله علمی در حوزه ارتباطات و رسانه عرضه شد. برنامه‌ریزی و زمان‌بندی و مدیریت مجموعه، کارآمد و رضایت‌بخش بود. اتاق‌های ارائه مقاله‌ها کاملاً مجهز بودند و هریک در حدود ۱۰۰ نفر ظرفیت داشت که معمولاً نیمی از آنها پر می‌شدند. از همه جای دنیا در این اجلاس شرکت کرده بودند. از اندونزی و چین و ژاپن گرفته تا ترکیه و ونزوئلا و مکزیک و...

محل هندوستان. شبکه‌های مختلف خبری اسپانیا و دیگران (مانند CNN) مفصل به آن می‌پرداختند. تحلیل‌گران نیز در بخش‌های مختلف به تفسیر این رخداد مشغول بودند. در شب‌های بعد، شبکه خبری CNN گفت‌وگوی فرید زکریا، از روشنفکران حال حاضر آمریکا را با هنری کیسینجر، پیر سیاست آمریکا پخش کرد با عنوان «مناقشه میان هند و پاکستان». کم‌کم نام افراط‌گرایان اسلامی در ارتباط با این حادثه در شبکه‌ها برده شد و بقیه ماجرا... و سوء استفاده‌هایی که غربیان می‌توانند از این تبلیغات داشته باشند.

در شب دوم اقامتم از کانال ۳۳ اسپانیا شاهد مستندی تأسف‌بار درباره یکی از پدیده‌های شوم اجتماعی در ایران بودم: اعتیاد و فحشا. در این مستند تلویزیونی کارگردان فیلم که زنی ایرانی تبار مقیم آمریکاست با انتخاب یکی از محله‌های فقیرنشین تهران به سراغ دو زن معتاد خیابانی رفته است. یکی از این زنان بچه‌ای خردسال دارد و او را همه جا همراه خود می‌برد. دوربین با آنان همراه است. ماشینی جلوی پای یکی از این زنان می‌ایستد، دستمزد اعلام می‌شود و زن با دو مرد همراه می‌شود. وقتی داخل خانه می‌شوند یکی از آن دو به اصطلاح مرد، کودک را که گریه می‌کند نگاه می‌دارد و زن و آن مرد دیگر به اتاق دیگر می‌روند. صحنه‌ای رقت‌بار است و بر مخاطب اثرگذار. فیلم حدود ۴۵ دقیقه بود (از زمانی که من دیدم) در انتهای فیلم نشان می‌دهد که کارگردان برای آنان ویزا می‌گیرد و به خارج از کشورش می‌رود. هنگام رفتن آنان به فرودگاه، دوربین بر روی شماری از نمادهای ملی - مذهبی کشور زوم می‌کند تا بدینوسیله بین این پدیده و آنها رابطه برقرار کند. فیلم چهره‌ای منفی از ایران ترسیم کرد و برای من به عنوان یک ایرانی تأسف‌برانگیز بود.

اتفاقاً پس‌فردای آن روز یکی از خبرنگاران محلی بارسلونا از من درباره این مستند پرسید. دیگران نیز علاقه‌مند به شنیدن جواب من بودند. او از من پرسید آیا این مستند را دیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: نظرت چیست؟ گفتم: ایران کشور بزرگی است و مثل همه کشورهای دنیا در آن اتفاقات ریز و درشتی می‌افتد. اینکه یک نفر بخشی از یک پدیده را با استنادات غلط تصویر کند و به عنوان کل چهره ایران الفا کند، کاری غیرواقعی گرایانه است. گفتم این تصویری غیرواقعی از زنان ایرانی است. اضافه کردم پدیده زنان خیابانی در همه جای دنیا وجود دارد و مختص ایران نیست. زنان در ایران غیر از این تصویر کژدیسه، تصویر بسیار مثبتی دارند. گفتم هم‌اکنون در ایران حدود ۶۵-۶۰٪ دانشجویان دانشگاه‌ها دختران و زنان هستند و به علاوه در بسیاری از دانشگاه‌ها کرسی تدریس دارند و... باز گفتم مقاله من نیز در ارتباط با زنان است، آن هم با نگاهی انتقادی، اما بر اساس واقعیت‌ها و نگاهی اصلاح‌گرایانه. هم خبرنگار و هم حاضران با خرسندی پذیرا شدند.

روز دوم و سرانجام روز سوم اجلاس یعنی ۸ آذر (۲۸ نوامبر)

نیز همه اتاق‌های همایش مشغول ارائه مقاله بودند. باز استراحتی کوتاه و ادامه کار. ساعت ۱۶ نوبت ارائه مقاله من بود. برای ارائه مقاله‌ام، در پاورپوینت (power point) نقشه ایران را لحاظ کرده بودم، چرا که به سرزمینم عشق می‌ورزم و یقین دارم فرهنگ و تمدن ایران دارای آنچنان ظرفیتی است که اگر به خوبی بازشناسانده شود و عالمانه و هنرمندانه بازگو شود، هر ایرانی در هر جای جهان به ایرانی‌بودن خود افتخار خواهد کرد.

هر کس فقط ۱۵ دقیقه برای ارائه مقاله فرصت داشت. بعد از ۱۵ دقیقه دبیر جلسه با علامت به سخنران اعلام می‌کرد فرصت تمام است و سخنران نیز سریع مطالب خود را جمع و جور می‌کرد.

مطلبم را در ۱۶ دقیقه عرضه کردم. در شروع، گفتم مطابق یک سنت ایرانی، با اجازه شما خانم‌ها و آقایان! با یک طنز کوتاه رادیویی شروع کردم و سپس به چالش سنت و مدرنیته در یک-صد ساله اخیر در ایران، انقلاب مشروطه، غربی‌سازی ایران در زمان پهلوی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی،

**در برنامه جمعه ایرانی انتظارات سازمان درباره زنان در حد مطلوب تحقق نیافته است و این امر دو علت عمده دارد: علت کلان اجتماعی، که همانا قدرتمندبودن ساختارهای پدرسالاری و ساختارهای موازی با آن است و علت دیگر که فردی - سازمانی است، اولویت‌دادن ملاحظات شخصی بر ملاحظات سازمانی است.**

بازتعریف استراتژی‌ها و اهداف سازمان صدواوسیمای پس از انقلاب به‌ویژه بازتعریف نقش زنان پرداختم. در انتها اشاره کردم که در برنامه جمعه ایرانی انتظارات سازمان درباره زنان در حد مطلوب تحقق نیافته است و این امر دو علت عمده دارد: علت کلان اجتماعی، که همانا قدرتمندبودن ساختارهای پدرسالاری و ساختارهای موازی با آن است و علت دیگر که فردی - سازمانی است، اولویت‌دادن ملاحظات شخصی بر ملاحظات سازمانی است. سپس با این جمله ارائه مقاله‌ام را به پایان بردم: «ساختارهای مردسالار و دیگر ساختارهای موازی آن در همه جوامع وجود دارند. جامعه ایرانی پس از انقلاب با این ساختارها درگیر بوده است، اما رودررو شدن با این ساختارهای نیرومند نیازمند عزمی جدی است. قوانین زیادی در سازمان صدواوسیمای برای حمایت از زنان وجود دارند اما قدرت پنهان و آشکار این ساختارهای نیرومند حرکت به سمت این اهداف را کند می‌کند. حرکت به این سمت که زنان وجود خود را نه با من دیگری

تعریف کنند بلکه به طور مستقل تعریف شوند، یک انتظار همگانی است».

اختتامیه جلسه نیز غروب همان روز برگزار شد و بدین سان دومین اجلاس ECREA در سال ۲۰۰۸ در شهر بارسلونا پایان یافت.

بعد از اختتامیه دو روز دیگر در بارسلونا ماندم که فرصت مناسبی بود برای بازدید از جاهای دیدنی آن شهر. یکی از دیدنی‌های شهر بارسلونا کلیسای ساگرادا فامیلیا (Famillia La Sagrada) است که به وسیله یکی از پرآوازه‌ترین معماران اسپانیایی، یعنی گائودی در اوایل قرن بیستم طراحی شده است. این کلیسا به لحاظ نوع معماری در نوع خود بی‌نظیر است. آن روز باران شدیدی می‌بارید. با وجود این دور و بر کلیسا پر از جهانگردان مشتاق بازدید از کلیسا بود. ورودی آن ۱۰ یورو بود. در داخل کلیسا تابلوها، وسایل و تزئینات مختلفی در معرض دید قرار داشت. با وجود زیبایی که کلیسا دارد اما سرد و خشن به نظر می‌رسد.

باد بسیار شدیدی می‌وزید. مجسمه حضرت مسیح در بالای کلیسا شکوه خاصی به آن داده است. شب‌هنگام اینجا را با نورافکن‌های قوی روشن می‌کنند، به گونه‌ای که باز از همه نقاط شهر دیده می‌شود. از بلندای کوه و کلیسا می‌شد همه نقاط شهر بارسلونا را دید؛ از سواحل مدیترانه گرفته تا کلیسای فامیلیا ساگرادا و منظره‌های بسیار زیبایی که می‌توان ساعت‌ها به تماشای آنها نشست.

سری به دو مرکز خرید نیز زدم. یکی از آنها فروشگاه بزرگ El Corte Engles بود. این فروشگاه بزرگ در خیابان رامبلا قرار دارد و دارای هشت طبقه است. جمعیت در هر طبقه آن موج می‌زد. هر قلم کالایی از خوراکی، پوشاکی و تزئینی گرفته تا وسایل الکترونیکی و نظایر آن یافت می‌شود. به دلیل گرانی اجناس فقط به دیدن آنها بسنده کردم.

دوشنبه ۱۱ آذرماه (اول دسامبر) روز برگشت به ایران بود. ساعت نه صبح به وقت محلی عازم فرودگاه بارسلونا شدم. حدود ۳۰ دقیقه در راه بودم. هنگامی که در مسیر رسیدن به فرودگاه،

### «ساختارهای مردسالار و دیگر ساختارهای موازی آن در همه جوامع وجود دارند. جامعه ایرانی پس از انقلاب با این ساختارها درگیر بوده است، اما رودررو شدن با این ساختارهای نیرومند نیازمند عزمی جدی است.»

بارسلونا را پشت سر می‌گذاشتم، خاطرات آن یکی یکی از جلوی چشمم عبور می‌کردند. مجموعه اتفاقات یک هفته سفر را در ذهنم مرور کردم، سفر خاطرانگیز و سودمندی بود؛ کسب تجربه علمی، تبادل افکار، آشنایی با اندیشه‌های دیگر، حضور در اجلاسی مهم، زیبایی‌های شهر و آرامشش.

مسلم می‌دانم اگر همه دوستان و همکاران برای شرکت در چنین نشست‌های علمی همت کنند، هم سطح علمی و تجربه‌ای خود را ارتقا می‌دهند و هم به ارتقای سطح علمی و مدیریتی سازمان کمک خواهند کرد و هم حضور ایران را در چنین مجامع مهمی تحقق خواهند بخشید.

من تنها ایرانی حاضر در این اجلاس گسترده، پرکار و مهم بودم و در این چند روز در همه جای آن با افتخار، نشانی را که بر آن نام خودم و کشورم را (Radio Iran) دربرداشت، در معرض نمایش گذاشتم.

فردای آن روز، ۱۰ آذر (۳۰ نوامبر) عازم ورزشگاه مشهور نیوکمپ، شدم اما به علت برگزاری دوی همگانی تعطیل بود. از همان جا رهسپار یکی از دیدنی‌های دیگر شهر بارسلونا شدم؛ کلیسای تی‌بی‌دابو (Tibidabo) که بر روی کوه بنا شده، با مجسمه‌ای زیبا و پرشکوه از حضرت مسیح (ع) بر بلندای آن. این کلیسا از همه جای شهر قابل دیدن است. این بخش از بارسلونا منطقه کوهستانی بسیار زیبایی است که درست آن سوی ساحل مدیترانه در شهر بارسلونا قرار گرفته است. مسیر بسیار زیبا و سرسبزی دارد. از محل اقامتم تا آنجا حدود نیم‌ساعت راه بود، اما چون از سوی دیگر شهر عازم آنجا شدم حدود ۴۵ دقیقه طول کشید.

روز تعطیل بود (یکشنبه) و افراد زیادی رهسپار آنجا شده بودند. هم اتوبوس و هم مینی‌بوس برای رفتن به آنجا در اختیار شهروندان است. در جنب کلیسای تحابی دابو، تفریحگاه مناسبی نیز به ویژه برای کودکان و جوانان مهیا شده است. هنگامی که به بالای کوه رسیدم سرانجام کلیسا و مجسمه حضرت مسیح را که یک هفته از پنجره هتل به آن خیره می‌شدم از نزدیک دیدم.

